

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

داکتر عباس آزادیان



به ادامه گذشته

درآمدی بر شکنجه

بخش دوم

عواقب فیزیکی شکنجه

هدف شکنجه کسب اطلاعات از يك طرف و درهم شکستن فرد شکنجه شونده از طرف دیگر می‌باشد. در درجه اول برای رسیدن به این هدف از شکنجه فیزیکی و بدنی استفاده می‌شود. فرد دستگیر شده مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد، به شلاق کشیده می‌شود، با مشت و لگد از او پذیرائی می‌شود، شوک الکتریکی داده می‌شود و حتی مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرد. دردها، زخم‌ها و از کار افتادگی‌های حاصله از شکنجه می‌توانند برای عمری باقی بمانند. و البته شکنجه‌گران برای تسریع دستیابی به اهداف غیرانسانی‌شان نقاط ضعف انسان‌ها را مورد حمله قرار می‌دهند. و این هم در مورد شکنجه جسمی و هم شکنجه روحی صادق است. و از آنجائی که نقاط ضعف فیزیکی انسان‌ها کم و بیش مشابه یکدیگر می‌باشد تفاوت کمی بین عواقب فیزیکی شکنجه در بین شکنجه‌شدگان می‌توان دید. ما به بررسی این عوامل در ارتباط به انواع گوناگون شکنجه فیزیکی خواهیم پرداخت.

قبل از این بررسی اما لازم است اشاره شود که برداشت از شکنجه در جوامع مختلف می‌تواند متفاوت باشد. آنچه در يك کشور شکنجه نامیده می‌شود در کشور دیگری می‌تواند آنچنان عادی به نظر برسد که "بدرفتاری" نام بگیرد. از طرف دیگر يك فرد می‌تواند آنچه را بر دیگران تحمیل شده با آنچه بر خود او وارد شده مقایسه نماید و تصور کند که رنج و درد او قابل گفتن نیست زیرا فشارهای وارده بر او در مقایسه با فشارهای وارده بر دیگران "چیزی نبوده است". اجازه بدهید به يك نمونه عینی، از بولتن پزشکی دنمارک، اشاره کنم:

"در جریان جنگ عراق - کویت يك فلسطينی ساکن کویت چندبار برای بازجویی دستگیر شده بود. در جریان این بازجویی مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود، به صورتش تف شده بود و مورد توهین قرار گرفته بود. در ضمن بازجویی او را تهدید کرده بودند که بچه‌هایش را دستگیر خواهند کرد و به این تهدید هم عمل کردند. پسر ۱۵ ساله او را دستگیر کرده به مدت سه روز تحت شکنجه قرار دادند و جسد بی‌هوش پسر را که آثار شوک الکتریکی در سرتاسر بدنش نمایان بود در جلوی خانه‌شان رها کردند. سپس پسر بزرگ خانواده دستگیر شد و مورد بازجویی و شکنجه قرار گرفت. بعدها این خانواده موفق شد به طریقی خود را به دنمارک برساند. در جریان مصاحبه با تیم پزشکی در دنمارک این فرد با اینکه تحت شکنجه فیزیکی و روحی قرار گرفته بود، تنها از شکنجه‌های وارده بر سایر اعضاء خانواده صحبت می‌کرد و چیزی در مورد رنج و درد خود نمی‌گفت.

باید توجه داشت که متأسفانه مطالعات در مورد عواقب فیزیکی شکنجه معمولاً به عواقب ماندگار آن محدود شده است. دلایل این امر را در اینجا خلاصه می‌کنم:

- ۱- معمولاً شکنجه شدگان آنقدر در زندان می‌مانند که بخش اعظم جراحات بدنی آنها بهبود می‌یابد،
- ۲- تنها گروه کوچکی از زندانیان آزار شده امکان خروج از کشور مبداء و مهاجرت به کشور دیگری را پیدا می‌کنند که در آن تیم‌های مجهز برای بررسی عواقب فیزیکی شکنجه وجود دارد،
- ۳- معمولاً در کشورهای مبداء به دلیل فشارهای سیاسی و امنیتی امکان معاینه و بررسی این عواقب وجود ندارد،
- ۴- شکنجه‌گران یاد می‌گیرند که شکنجه را به نحوی وارد کنند که حداقل علائم فیزیکی را به جا نگذارند،
- ۵- اگر عواقب فیزیکی شکنجه به اندازه کافی شدید باشد می‌تواند باعث مرگ فرد شکنجه دیده شود و در نتیجه مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

علی‌رغم محدودیت‌های فوق این امکان وجود دارد که عواقب فیزیکی شکنجه را ثبت کرد، در جهت مداوای آن اقدام کرد و از آن در دادگاه‌های پناهندگی برای اثبات ادعای پناهنده و در دادگاه‌های جهانی در جهت محکوم کردن کشور شکنجه کننده استفاده کرد. این علائم و مدارک می‌تواند وسیله‌ای در دست گروه‌های مدافع حقوق بشر برای فشار آوردن به کشورهای متجاوز به حقوق انسانی باشد. در سطور بعد به انواع گوناگون شکنجه و عواقب آن می‌پردازیم.

شلاق زدن

شلاق زدن به کف پا یکی از شایع‌ترین انواع شکنجه می‌باشد. معمولاً انسان شکنجه شونده را به میزی و یا نیمکتی و یا چیزی مشابه می‌بندند، پاهایش را به نحوی از انحاء بالاتر از بدن نگه می‌دارند (و این، فلک شدن در مدارس را در زمان‌های نه چندان قدیم به یاد می‌آورد) و سپس به وسیله چوب، میله آهنی، کابل کلفت برق و... بر روی کف پای فرد که معمولاً برهنه است ضربه وارد می‌کنند. بلافاصله بعد از پایان شلاق زدن، فرد را مجبور می‌کنند که با پاهای برهنه و یا بعد از پوشیدن کفش‌هایش به راه رفتن و پریدن بپردازد.

گاهی شکنجه‌گر با وسیله‌ای خشن بر روی کف پاها می‌کشد، این روشها بعد از شلاق دو هدف را در بردارد. اولاً راه رفتن، دویدن و یا پریدن بعد از شکنجه، حداقل به اندازه خود شلاق خوردن دردآور است و ثانیاً با این روش جریان خون در کف پاها افزایش می‌یابد و باعث می‌شود که کف پا به سرعت به حالت اولیه خود باز گردد و در نتیجه سری جدید شلاق زدن و شکنجه کردن می‌تواند از سر گرفته شود. این امر احتمالاً باعث می‌شود که تأثیرات عمیق و مرگ موضعی سلول‌های عصبی کمتر شود و در نتیجه شواهد محکم‌پسند کمتری به یادگار بماند. حاصل این خواهد بود که اگر به فرض محال کار به محاکمه کشیده شد علایمی از جنایت شکنجه باقی نخواهد ماند.

نوع شنیع‌تر این شکنجه این است که فرد شکنجه شده را مجبور می‌کنند که روی زمین خیس، سنگ‌ریزه و حتی شیشه شکسته راه برود. گزارش‌های متعددی نشان می‌دهد که فرد شکنجه شده را مجبور می‌کنند که وزنه سنگینی را به دوش بگیرد و از پله‌ها بالا و پائین برود. تعداد ضربه‌ها و شدت آنها و نحوه برخورد بعد از شلاق زدن نقش اساسی در تعیین شدت جراحات وارده بر انسان شکنجه شده را دارد. این نوع شکنجه معمولاً اثری بر جا نمی‌گذارد؛ به دلیلی که ذکر شد یعنی به خاطر روش‌های گوناگون جلوگیری از ورم موضعی پا و روش‌های بالا بردن گردش خون. وجود اثرات شلاق زدن بر پاها نشانگر شدت شکنجه و وحشی‌گری می‌تواند باشد. در بررسی‌های پزشکی و قانونی شکنجه شدگان در کشورهای ثالث باید توجه داشت که نبود آثار شلاق بر کف پا به معنی ساختگی بودن ادعا نمی‌باشد. علی‌رغم این موضوع گزارش‌های پزشکی موجود نشان می‌دهد که عوارض پوستی، ماهیچه‌ای و مفصلی شایع می‌باشند. به دلیل توانایی کف پا در جذب ضربه، شکستگی استخوان بندرت گزارش شده است و وجود آن بیانگر به کار بردن انواع دیگر شکنجه می‌باشد. علائم دیگر گزارش شده تغییرات حسی موضعی و در بعضی موارد مشکل در حفظ تعادل بدن می‌باشد. لازم به یادآوری مجدد است که عدم وجود علائم جراحات به معنی دروغ گفتن فرد نیست.

علاوه بر شلاق زدن معمولاً تمامی دستگیرشدگان و شکنجه شدگان انواع متعدد کتک زدن را تجربه می‌کنند که معمولاً شامل ضربه وارد آوردن به قسمت‌های مختلف بدن به طرق مختلف و از جمله مشت و لگد است. به خصوص قسمت‌های بدن که حساس‌تر می‌باشد مورد حمله قرار می‌گیرد و این شامل سر و صورت، دنده‌ها، آلت تناسلی و غیره می‌باشد. جراحات وارده بستگی به شدت ضربه‌های وارده و نقطه مورد اصابت دارد. گزارش‌های متعددی از شکستگی‌های متعدد استخوانی، از فرم افتادگی انواع مختلف و امثالهم وجود دارد.

آویزان کردن

آویزان و یا معلق کردن، شکنجه‌ای شایع است که یا به تنهایی و یا در کنار انواع دیگر شکنجه به کار برده می‌شود. این شکنجه انواع گوناگونی دارد. مثلاً ممکن است مچ دست‌ها را به طنابی بسته و فرد را از سقف آویزان کنند و یا ممکن است یک دست و یک پا و یا دو پا را بهم بسته و سپس از سقف آویزان کنند. گزارش‌هایی موجود است که آویزان کردن از موی سر را نشان می‌دهد. عواقب معلق کردن بستگی دارد به نحوه و مدت معلق کردن فرد شکنجه شونده؛ دردهای شدید مفاصل، دردهای گسترده در بازوها و پاها به خصوص دردهای همراه با احساس سوزش گزارش شده است. گروهی از افراد شکنجه شده که از طریق آویزان کردن شکنجه شده‌اند، از خستگی شدید و دایم، سنگینی مداوم دست‌ها و پاها، افزایش تحریکات حسی در این مناطق و افزایش دردهای وسیع و منطقه‌ای شکایت کرده‌اند.

شکنجه شدگانی که تحت این روش‌های غیرانسانی شکنجه قرار گرفته‌اند (و مگر روش انسانی برای شکنجه موجود است؟) اظهار می‌کنند که علائم فوق‌الذکر بعضاً هفته‌ها و ماهها بعد از پایان شکنجه خود را بروز می‌دهند. آشکار است که وجود این ناراحتی‌های مداوم و گسترده فیزیکی می‌تواند تأثیرات قابل ملاحظه‌ای در کارآیی اجتماعی این افراد باقی بگذارد و منجر به تأثیرات روانی و احساسی شدید شود. ناراحتی‌های فیزیکی فوق و تأثیرات روانی آنها معمولاً بعد از آغاز درمان‌های پزشکی است که بهبود می‌یابد.

شوڪ الكتریکی

این نوع شکنجه یکی از درآورترین انواع آن است. معمولاً يك الكترود را که به يك منبع انرژی وصل شده است در نقاط حساس بدن قرار داده و به آن عضو شوک الکتریکی وارد می کنند. معمولاً حساسترین نقاط بدن مانند لبها و زبان، دستگاه تناسلی، و دستها مورد حمله قرار میگیرد ولی در مجموع هر عضوی می تواند مورد هجوم قرار گیرد. عواقب این شکنجه بستگی به عضو مورد حمله و شدت جریان مورد استفاده دارد و می تواند به سوختن شدید و در نتیجه از کار افتادن آن عضو منجر شود. پوست، عضلات و مفاصل می توانند شدیداً صدمه ببینند. علایم زخم می توانند برای همیشه بر روی بدن شکنجه شده باقی بماند. البته هدف اولیه شکنجهگر ایجاد درد شدید در انسان مورد شکنجه می باشد. این نوع شکنجه غیر انسانی می تواند باعث درد بسیار شدید در هنگام شکنجه و بعد از آن شود.

سایر انواع شکنجه:

شکنجهگران راههای بسیار متنوعی برای ایجاد درد و درهم شکستن شکنجه شدگان ابداع کرده اند. لیستی از این شکنجهها در جدول ارائه شده است و در اینجا به طور خلاصه به بعضی از آنها پرداخته می شود. بستن شکنجه شدگان امری شایع است. بستن خود نوعی شکنجه است و همچنین تحمیل سایر شکنجهها را نیز آسانتر می کند. معمولاً دستها، پاها و یا تمامی بدن محکوم به شکنجه را محکم با طناب و امثالهم می بندند. عواقب فیزیکی بستن فرد بستگی به جنس مواد، شدت و مدت بستن و ناحیه بسته شده دارد و میتواند شامل عوارض پوستی، پارگی و آسیب به اعصاب و رگهای عروقی منطقه ای شود. این عوارض میتوانند موقتی و یا دائمی باشند و میتوانند به از بین رفتن کارکرد حسی و عملکردی عضو منجر شود. دردهای منطقه ای هم بسیار شایع میباشند.

عوامل خارجی همانند شیشه شکسته و غیره به طور معمول مورد استفاده قرار میگیرد. مثلاً بعد از شلاق زدن به کف پا فرد شکنجه شده را مجبور می کنند بر روی شیشه شکسته و یا سنگ ریزه راه برود. عواقب این روش علاوه بر درد شدید شامل عفونت های موضعی و یا عمومی می باشد. از آنجا که معمولاً امکانات پزشکی موجود کافی نیست عفونت موضعی می تواند منجر به از دست دادن عضو، عفونت عمومی و حتی مرگ بشود. خارج نکردن اشیاء خارجی از بدن می تواند منجر به ناراحتی و دردهای دائمی شود.

دندانها از جمله "اندامی" هستند که به طور شایع مورد شکنجه قرار میگیرند. از مشت و لگد زدن به دندانها تا وارد آوردن شوک الکتریکی به آنها استفاده شده است. حتی خالی کردن دندانها با دریل و البته بدون بیحسی موضعی گزارش شده است. باید به روشهای وحشیانه شکنجه، غذای ناکافی و نامناسب، در اختیار نبودن وسایل بهداشت دهان و دندان و غیره را اضافه کرد. حاصل این است که اغلب زندانیان و شکنجه شدگان از آسیب های متعدد دهانی و دندانی رنج می برند. عواقب بعضی از ناراحتی های دهانی و دندانی می تواند گسترده باشد و شامل دردهای مزمن، و در صورت بیماریهای عفونی دهان و دندان به عفونتهای عمومی که می تواند به ناراحتی قلبی منجر گردد، شود.

یکی دیگر از نقاط ضعف انسان که معمولاً مورد حمله شکنجهگران قرار میگیرد، ناحیه کمر می باشد. حداقل شکنجه در این مورد شامل مشت و لگد زدن و یا زدن به وسیله آلات و ابزار شکنجه می باشد که منتهی به دردهای شدید مزمن کمری می شود. نگه داشتن متهم در وضعیت های نامناسب و غیر عادی هم می تواند منجر به دردهای مزمن و دایمی شود. گاهی زندانی را در سلول های آنچنان کوچک نگه می دارند که بدن به ناچار باید در وضعیت نامناسب قرار گیرد. وضعیت دیگر نگاه داشتن فرد زندانی در اتاقهای بیش از اندازه شلوغ می باشد. تمامی حالت های فوق می تواند به دردهای مزمن و دایمی بدل شود. از آنجائی که فرد شکنجه شده علی رغم تداوم رنج مداومش هیچگونه علامت و آثاری دال بر وقوع شکنجه ندارد بعد از آزادی از زندان، برای اثبات شکنجه شدن خود دچار

ناراحتی‌های مختلفی میشود. مثلاً پناهندگان زیادی که از دردهای مزمن کم‌ری شکایت کرده‌اند معمولاً با شك و تردید بدرقه می‌شوند، به خصوص اگر تیم پزشکی بعد از تحقیقات معمولی و عکس‌برداری علائم و نشانه‌ای پیدا نکند که معمولاً هم نمی‌کند. برداشت تیم می‌تواند این باشد که فرد یا دروغ می‌گوید و یا دچار ناراحتی عصبی شده است و شک نیست که هیچکدام از این دو توضیح مشکل کم‌ر درد و سایر مشکلات پناهنده را حل نمی‌کنند. آگاهی تیمهای پزشکی درگیر با پناهجویان درباره انواع شکنجه و عواقب آن می‌تواند در درک درست مشکلات افراد شکنجه شده و در نتیجه برخورد مثبت با آنها موثر باشد.

شکنجه جنسی یکی از وحشیانه‌ترین و کثیف‌ترین نوع شکنجه می‌باشد. در این شکنجه هم بر تاثیر فیزیکی و هم تاثیر روانی شکنجه تکیه می‌کنند، این نوع شکنجه شامل روشهای مختلف می‌باشد از جمله شوک الکتریکی وارد کردن به آلت تناسلی، با لگد و سایر آلات شکنجه به آلت تناسلی ضربه وارد کردن، و حتی تجاوز به زنان و مردان. گاهی شکنجه‌گران برای نشان دادن ماهیت رذل خود، این کار را در جلوی افراد خانواده متهم می‌کنند تا با ایجاد احساس گناه و فشار روانی از فرد اقرار بگیرند و یا حداقل روحیه او را در هم بشکنند. جای شك نخواهد بود که افرادی که خود و یا اعضاء خانواده‌شان این گونه مورد شکنجه قرار گرفته‌اند، بعد از آزادی به ندرت درباره آن سخن می‌گویند. بدین ترتیب سعی می‌کنند از رنج و درد حاصله از یادآوری دوری کنند و هم اینکه فکر می‌کنند افشاء این شکنجه باعث از بین رفتن آبرو و احترام آنها نزد شنونده خواهد شد. اجازه بدهید به داستان يك دختر جوان در اسارت رژیم صدام اشاره کنیم. موارد مشابه این در تمامی کشورها و از جمله کشور خودمان، بارها و بارها اتفاق افتاده است من به این مورد اشاره می‌کنم تا تأکیدی بر ماهیت جهانی شکنجه باشد.

خانم س ۱۶ ساله بود که به اسارت رژیم صدام درآمد. به خاطر جوان بودنش تنها به حبس ابد محکوم شد که بعدها کاهش پیدا کرد. او در مجموع ۳ سال در زندان بود. در ابتدای دستگیری بارها او را کتک زدند و از دستها و پاها آویزان کردند. سپس به اتاقی کمی بزرگتر از ۱ در ۱ منتقل شد، دست‌هایش را به میله‌های آهنی بستند و چهار روز اجازه پیدا نکرد تا به دستشویی برود. در همان هنگام ۳۸ عضو دیگر خانواده او را دستگیر کردند. این دختر را در جلوی خانواده‌اش بارها شکنجه کردند تا از آنها اقرار بگیرند. این شکنجه‌ها شامل آویزان کردن او و سوزاندن دست‌ها و پاها با الکتروود بود. عموی دختر بر اثر دیدن این شکنجه‌ها دچار بیماری روانی شد. در همان هنگام چند نفر از همکلاسی‌های این دختر را دستگیر می‌کنند و دوتای آنها وقتی که مجبورشان می‌کنند تمامی لباس‌هایشان را درآورند، دچار بیماری روانی می‌شوند. این دختر حکایت می‌کند که به اشکال مختلف به دختران تجاوز می‌شده است. او برای مثال می‌گوید که باکرگی يك دختر را با استفاده از لوله‌های پلاستیکی از بین می‌بردند و به دیگران با استفاده از شیشه‌های دراز تجاوز کردند. کسانی که مورد چنین شکنجه‌هایی قرار می‌گیرند کمتر در مورد آن سخن می‌گویند اما به سختی میتوان تاثیر این شکنجه‌ها را از ذهن زدود. حاصل آن می‌تواند بیماریهای شدید نه تنها جسمی بلکه روحی و روانی هم باشد. این افراد هر شب با خوابهای وحشتناک برمی‌خیزند. از تنها ماندن در يك اتاق در بسته در اضطرابند، و یا دچار اضطراب مداوم می‌باشند بدون اینکه دلیلی ظاهری برای آن وجود داشته باشد. آنها همچنین از عواقب فیزیکی این تجاوزها رنج خواهند برد. ممکن است دچار دردهای مداوم و متفاوت در شکم و یا آلت تناسلی خود شوند، می‌توانند دچار مشکلات شدید در کنترل ادرار و یا مدفوع خود شوند و یا دچار سایر اختلالات ادراری شوند. زنان ممکن است دچار نازائی دائمی شوند. بسیاری از اینان ممکن است هنگام برقراری رابطه جنسی دچار ناتوانی و یا دشواری‌های دیگر شوند. این مقاله را با فرازهایی از نامه فرج سرکوهی به پایان می‌بریم. این فرازها تأکیدی است بر انواع شکنجه و اهداف آن:

"(تا)" این یادداشت... سندی باشد یا درنامه و زجرنامه قربانی بدبختی که منم ..شکنجه و زندان و مرگ در انتظار من است... مرا دستگیر کردند و با چشم بسته به زندان مخفی بردند و مرا کتک زدند... بازجویی و زجر من آغاز شد... فشارهای وحشتناک شروع شد... مرا مجبور کردند که هر چه آنها می‌خواهند را بنویسم... ابتدا M مرا خرد کردند و بعد با فشار زیاد مرا مجبور کردند که متن‌هایی که آنها تهیه می‌کردند را حفظ کنم... و بگویم... فشارهای جسمی و روحی مرا کاملاً ویران و نابود کرده بود. من فقط می‌خواستم زودتر کار تمام شود و مرا بکشند... عامل اصلی فشار روحی و جسمی بود... در تنهایی و زجر روحی و جسمانی در آستانه دیوانگی و پریشانی... من در زندان بودم، زنده به گور، در انتظار مرگ. من ۸ سال در زندان شاه بودم و در زمان شاه چندین بار دستگیر و زندانی شدم اما همه آن ۸ سال به اندازه ۵ دقیقه از این ۴۷ روز زجرآور نبود... کتاب جرج اورول ۱۹۸۴ در برابر ماجرای من هیچ نیست."

ادامه دارد